

تحلیل نموداری خداشناسی ابن سینا

دکتر سید عباس ذهبی *

عضو هیات علمی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده:

یکی از شیوه های رایج در شناخت خدا روش تعقل و استدلال است لذا خداشناسی فلسفی همواره مورد توجه حکیمان بوده و ابن سینا یکی از سردمداران طرح این بحث می باشد. روش منطقی در سلوک فلسفی خداشناسی آن است که قبل از تصدیق به وجود خدا و اثبات اودر باره امکان تصور و نحوه ادراک او بحث شود. همچنانکه ابن سینا به این نکته توجه داشته و علم ما به خدا را تنها از طریق شناخت خواص و لوازم آن حقیقت بسط می داند. همچنین طریقه اثبات ذات ، و حدانیت و بررسی احکام و صفات باری تعالی مباحث دیگری است که مورد توجه بوعلی قرار گرفته است . برهان وجوب و امکان محور اصلی براهین اودراثبات ذات است اگرچه ادله دیگری رانیز مطرح نموده است. هنرنمایی شیخ الرئیس را در بحث توحید می توان مشاهده نمود. جایی که چهار برهان در اثبات توحید ذکر می کند. استخراج ادله بوعلی (به ویژه در برهان اول و دوم) به صورت نموداری و گام به گام هم دقت و موشکافی اورا گوشزد می کند و هم مارا در فهم صحیح گفتار او یاری فراوان می دهد. مضافاً آنکه این روش نموداری کمتر مورد توجه دیگر حکیمان بوده است . البته ساختار بیان بوعلی به نحوی است که هریک از شارحین به گونه ای برهان تعیین را تقریر کرده اند. پس از ذکر براهین توحید در تکمیل بحث خداشناسی ابن سینا به سه مقوله توجه شده است یکی بحث احکام دوازده گانه واجب الوجود، دیگری بحث صفات حق تعالی و ذکر نوآوریهای اودر تقسیم بندی صفات و در پایان مستندات قرآنی ابن سینا که اگر چه اندک است اما از آن جهت که روش درونی دینی است حائز اهمیت می باشد.

کلید واژه ها : واجب الوجود - برهان وجوب و امکان - برهان تعیین کثرت و معلولیت - احکام و صفات

* آدرس : تهران - جنت آباد - تقاطع بزرگراه ایرانپارس (شهید آبهناسان) - خ رجب صلاحی

- کوچه شاهد ۴ - پلاک ۱۰

تلفن : ۰۲۱-۴۴۰۳۰۸۱-۴۴۰۳۰۲۱-۰۲۱-۷۲۰۹۶۵۳

پست الکترونیکی: dr. Zahabi@puneh.Com

فاکس : ۰۲۱-۴۸۱۵۹۲۶

طرح مساله :

مساله وجود خداوند واحکام و صفات او همواره یکی از مهمترین مسائل آدمی بوده است تاحدی که چگونگی طرح این مساله و ارائه پاسخ مثبت و منفی به آن نه فقط جهان بیرون را برای آدمی متفاوت می سازد بلکه مهمتر از آن خودانسان نیز در پرتو آن جلوه و معنایی دیگر می یابد. یکی از روش های خداشناسی روش خردورزی و استدلال است که آدمی آن را چون حصاری محکم برگرد باور خود به وجود خداوند می کشد به گونه ای که تا ملات عقلائی در باره خدا فراتر از آن است که فقط ارضای کنجکاوی ذهنی و برطرف کردن احساسات آدمی باشد.

علت و انگیزه بحث : خداشناسی فلسفی به عنوان یکی از مهمترین مسائل فلسفه اسلامی همواره مورد توجه فیلسوفان مسلمان بوده و هست لذا آشنایی با روش متقدمان در بحث خداشناسی یکی از اصلی ترین علل و عوامل طرح چنین مساله است چرا که توجه به الگوی خداشناسی متقدمان اولاً: تجربه تاریخی بسیار گرانتقدری را در اختیار مامی نهد و ثانیاً: در گشودن راهکاری مناسب برای برخی از مشکلات فلسفی امروز - پیرامون مساله خداشناسی - مفید خواهد بود. مضافاً آن که ابن سینا در این بین از اهمیت بیشتری برخوردار است چرا که پل انتقال فلسفه یونان به دوره جدید فلسفه مغرب زمین از میان آثار او می گذرد. مسائلی را که در این نوشتار می توان در حد اختصار پیگیری نمود عبارتند از :

- آیا روش ابن سینا در طرح مباحث خداشناسی روش واحدی است یا تنوع روش در آثار او دیده می شود ؟
- آیا می توان استدلالات او را به صورت نمودارهای منظم منطقی در آورد ؟
- آیا ابن سینا قبل از اثبات ذات به مساله چگونگی علم ما به خدا توجه داشته و از آن بحث کرده است ؟
- برهان وجوب و امکان شیخ الرئیس مبتنی بر طبیعیات است یا خیر ؟
- آیا شبهه منسوب به ابن کمونه درباره دو واجب الوجود متباین بر عبارت های بوعلی وارد است ؟

مدخل : ضرورت طرح صحیح مساله خدا شناسی

برای درک هر حقیقتی شرط اول این است که صورت مساله به نحو صحیحی در اندیشه جوینده حقیقت طرح شود پس از آنکه به صورت صحیحی در اندیشه اش طرح شد امکان تحقیق و کاوش و استدلال برایش پیدا می شود اما تا وقتی که به صورت غلط مطرح است امکان درک و تحقیق و استدلال نیست. در مساله خداشناسی از اول باید متوجه کیفیت طرح مساله باشیم. این است که کار را آسان می کند. از اول باید بدانیم که بحث درباره خدا از نوع بحث درباره

یک پدیده و یک جزء از اجزاء عالم یا عاملی از عوامل مؤثر در عالم نیست بلکه از نوع بحث درباره کل عالم است و به همین دلیل در قلمرو فلسفه است نه در قلمرو علوم. آنگاه که درباره خدا بحث می کنیم در حقیقت درباره حقیقت جهان و روح جهان و ریشه و اساس و مبدأ و منشأ جهان بحث می کنیم. درباره موجودی که در زمان و مکان است بحث نمی کنیم بلکه وجه توجه ما پدید آورنده زمان و مکان است، درباره عاملی از عوامل بحث نمی کنیم بلکه درباره عامل عامل ها و ریشه فاعل ها یعنی آن چیزی که هر عاملی و هر فاعلی عامل بودن و فاعل بودن خود را از او کسب کرده است بحث می کنیم. لهذا سلوک علمی در بحث خداشناسی آدمی را متوجه علم و حکمت و حیات پدید آورنده جهان می کند و برای همین بشر اگر از راه علمی بخواهد خدا را بشناسد صفات خدا را قبل از ذاتش درک می کند}- مطهری، اصول فلسفه، جلد ۵، ص ۱۴۸. اما سلوک فلسفی به نحو دیگر است. در سلوک فلسفی ابتدا وجود واجب الوجود یعنی وجود موجود یا موجوداتی مستقل و قائم به ذات و بی نیاز از علت اثبات می شود که جهان هستی از موجود یا موجوداتی قائم به ذات خالی نیست. همه هستی ها هستی های ممکن و نامستقل نمی باشد. اولین پرسشی که در باب نحوه معرفت بشر نسبت به خدا حاصل می شود این است که آیا بشر قادر است خدا را تصور کند تا بدو معتقد گردد یا نه؟ زیرا اعتقاد تصدیق است و تصدیق فرع بر تصور است و اگر تصور خدا غیر ممکن باشد تصدیق و اعتقاد به او نیز غیر ممکن خواهد بود. در پاسخ به این پرسش در طول تاریخ جریانها و مذاهب مختلفی شکل گرفته است.

نظر ابن سینا در مورد معقولیت باری تعالی :

دیدگاه ابن سینا درباره نحوه ادراک خداوند را در چند محور زیر می توان گزارش کرد :

۱- وجود باری تعالی که وجودی مجرد است معقول خویش است اما وقتی انسان او را تعقل می نماید در حقیقت لوازم او را تعقل نموده و از طریق آن لوازم او را ادراک نموده است. ابن سینا می گوید :

«ما او را تعقل نموده و نیز اینکه او مبدأ اشیاء است تعقل می کنیم ولی این تعقل ما»اونیست همان طور که خود ذات خود را که همان هستی مجرد اوست تعقل می نماید و همان طور که مبدئیت ذاتش برای صور را - که عین هستی آنها است - تعقل می نماید، بدین ترتیب آنچه از اول نزد ما معلوم است با آنچه نزد او معلوم است متفاوت است»^۱

۲- بوعلی در جای دیگر کتاب تعلیقات درباره شناخت حقیقت اشیاء می گوید : انسان حقیقت اشیاء - مخصوصاً بسائط - را درک نمی نماید و تنها توان ادراک برخی از لوازم و پاره ای از خواص آنها را دارا است، از طرف دیگر مبدأ اول در اوج بساطت می باشد پس غایت و نهایت درک درباره حقیقت او، وجوب وجود است که اخص لوازم او می باشد. الوقوف علی حقائق الاشیاء لیس فی قدره البشر و نحن لا نعرف من الاشیاء... و هو انه موجود لا فی موضوع و هذا لیس حقیقه { ; }

پس از نظر ابن سینا اساساً بشر توان کشف حقائق اشیاء را نداشته و تنها خواص و لوازم و اعراض آنها را می تواند مشاهده و شناسائی کند.

ادله بوعلی در اثبات خدا

اگر چه در بیانات بوعلی برهان طرف و وسط - برهان تناهی علل مادی - برهان تناهی علل صوری - برهان تناهی علل غائی به کار رفته است اما برهان وجوب و امکان محور اصلی دیدگاه شیخ الرئیس است و آن را مبنای اصلی برهان خود قرار داده و موارد مذکور را مقدمه این برهان قلمداد می کند. بوعلی در کتاب مبدأ و معاد و النجاه بحث از احکام وجوب وجود را بر براهین اثبات وجود خدا مقدم داشته و حتی در مبدأ و معاد بحث توحید را مقدم بر اثبات ذات واجب می آورد اما در شفا و اشارات و تنبیهات بر خلاف آن عمل می کند. و این تفاوت روش شناختی نکته حایزاهمیتی است.

فخر رازی در آغاز الانارات فی شرح الاشارات مدعی شده است که شیخ در الهیات کتاب اشارات برای اثبات وجود خدا راه جدیدی در پیش گرفته چون ادله ای که برای اثبات وجود خدا آورده بر خلاف سایر کتابهای مبتنی بر طبیعات نیست بلکه برهانی است پیشینی { فخر رازی - الانارات - فرح بور - ص ۶ } شیخ در شفا که به لحاظ تاریخی بر دیگر آثار او تقدم دارد به ابطال تسلسل در علل اعم از داخلی و خارجی پرداخته است. اما توجه به این نکته ضروری است که بوعلی در هیچکدام از براهین مذکور اثبات وجود واجب تعالی را مطلوب بالذات برهان خود قرار نداده است و تنها تناهی علل فاعلی است که به اثبات مبدأ نخستین فاعلی می انجامد بلکه بیشتر توجه شیخ استحاله تسلسل در علل است.

تقریر برهان وجوب و امکان

برهان وجوب و امکان دارای تقریرهای فراوانی در آثار حکیمان و متکلمان مسلمان است اما این تقریرهای متعدد را می توان در دو قالب جای داد {

الف) برخی از پذیرش وجود چیزی در عالم شروع و بر اساس تحلیل آن به لزوم وجود واجب می رسند. در این قسم از استدلال قبول وجود ممکن برای شروع و استدلال لازم نیست و ما فقط بر اساس تحلیل موجودی که مسلم گرفته ایم (هر چه که باشد) به اثبات مدعا می پردازیم. مبتکر این نوع استدلال ابن سینا است و این برهان به نام خود او معروف است (برهان سینوی)

ب) قسم دیگر از تقریرهای برهان وجوب و امکان، نخست وجود ممکن را پذیرفته، بر اساس اصول فلسفی هم چون « نیازمندی ممکن و معلول به علت » اثبات مدعا را پیش رو می نهند

پذیرش ممکن الوجود نزد برخی بر اساس بدهت آن است و برخی بر تحقق آن اقامه برهان می کنند. امتیاز تقریر ابن سینا، مقدمات کمتر آن است و همچنین به ملاحظه حال ممکنات (مخلوقات) و استشهاد از آنان برای اثبات وجود واجب نیاز ندارد. به عبارت دیگر اگر برهان وجوب و امکان، عبارت از هر استدلالی باشد که وجود ممکن یکی از مقدمات آن است اطلاق آن بر برهان ابن سینا نادرست است. زیرا وی به هیچ وجه در استدلال خود از وجود ممکن استفاده نمی کند اما اگر مراد از آن هر استدلالی باشد که در آن به نحوی از مفهوم امکان (امکان ماهوی) استفاده می شود در آن صورت برهان ابن سینا یکی از بارزترین اشکال برهان وجوب و امکان خواهد بود. به هر حال بوعلی سینا این برهان را در چند اثر خود مطرح کرده اما صورت تفصیلی آن در مبدأ و معاد و الاشارات و

التنبیہات ذکر شده است که خود شیخ در آخر نمط چهارم کتاب اشارات به اهمیت و برتری این برهان اشاره کرده و آن را به برهان صدیقین متصف می کند .

مزیت برهان ابن سینا در احکام و درجه یقینی است که افاده می کند تا آنجا که امام المشککین اگر چه اشکالاتی بر این برهان وارد کرده است اما آنرا " معتمدالحکماء " می خواند {فخررازی - المباحث المشرقیه - ج ۲ - ص ۴۴۸} صدرالماتلهمین نیز اگر چه بوعلی و پیروان او را به غیر صدیقین منسوب میکند و به آنها به واسطه قرار دادن امکان در راه معرفت خدا خرده می گیرد اما آنرا نزدیک ترین برهان به برهان صدیقین می داند. برهان ابن سینا از لحاظ تاریخی بر برهان صدیقین ملاصدرا مقدم است و به همین لحاظ از آن پیشی گرفته است اما در اینکه مبتکر این برهان نیز ابن سینا باشد یا نه جای تأمل است .

بوعلی در کتاب المبدأ و المعاد (ص ۲۳) والنجاه (ص ۵۶۶) بر استحکام برهان خود بالیده است و آنرا شبیه ترین برهان به برهان لم عنوان می کند اما در کتاب اشارات و التنبیہات با بیان قوی تری اهمیت برهان خود را گوشزد کرده و برای اولین بار نام " برهان صدیقین " را بر آن می نهد.

" ان هذا حکم لصدیقین الذین یستشهدون به لا علیه " {اشارات - ج ۳ - ص ۶۶}

و دلیل آنرا اینگونه توضیح می دهد:

" تأمل کن که چگونه بیان ما برای ثبوت موجود نخستین و یگانگی و پاکی او از عیب ها نیازی به تأملی برای غیر نفس وجود نداشت و نیازی به ملاحظه خلق و فعل او نبود اگر چه خلق و فعل نیز دلیلی بوجود او است. ولی این باب مطمئن تر و شریف تر است. یعنی هنگامیکه ملاحظه حال وجود کنیم ، وجود از حیث اینکه وجود است به وجود موجود نخستین گواهی می دهد . موجود نخستین بر سایر چیزهایی که در هستی بعد از اویند گواهی می دهد " ^۱

پس از این بیان بوعلی برای تقویت برهان خود به آیه ای از قرآن کریم اشاره می کند که می فرماید:

" سنبهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق " (سوره فصلت - آیه ۵۳)

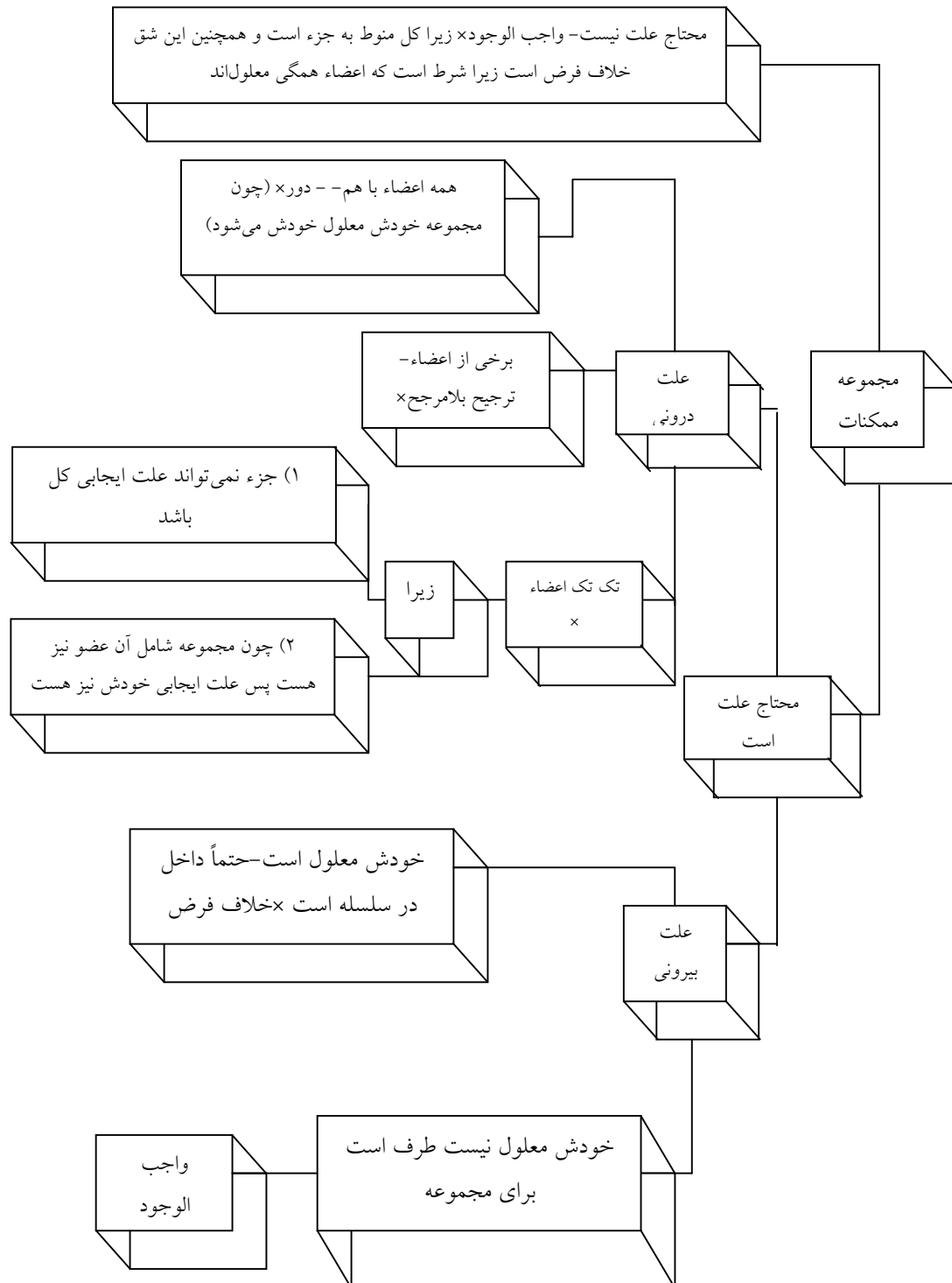
" اولم یکف برک انه علی کل شیء شهید؟ " (سوره فصلت - آیه ۵۳ - ادامه آیه)

برهان دیگر شیخ الرئيس :

بوعلی در بحث خود پیرامون اراده خداوند ، بالذات نبودن اراده در انسان را ثابت می کند و محدود بودن علم و قدرت را نیز در مورد بشر متذکر می شود . از این طریق وجود واجب الوجود را که اختیار ، اراده و قدرت ذاتی داشته باشد را به اثبات می رساند . برهان وی بر اساس قاعده «کل ما بالعرض لابد ان یتتهی الی ما بالذات» بنا شده است . وی می گوید گستره وجود را وجود بالذاتی لازم است و گستره اختیار نیز به اختیار بالذات می رسد و همین طور است اراده و قدرت . سپس می گوید این بدان معنی است که واجب الوجود بالذات باید که مختار - قادر و مرید بالذات هم باشد زیرا در غیر این صورت وجود این اشیاء غیر ذاتی بی معنا و ناصحیح خواهد بود {

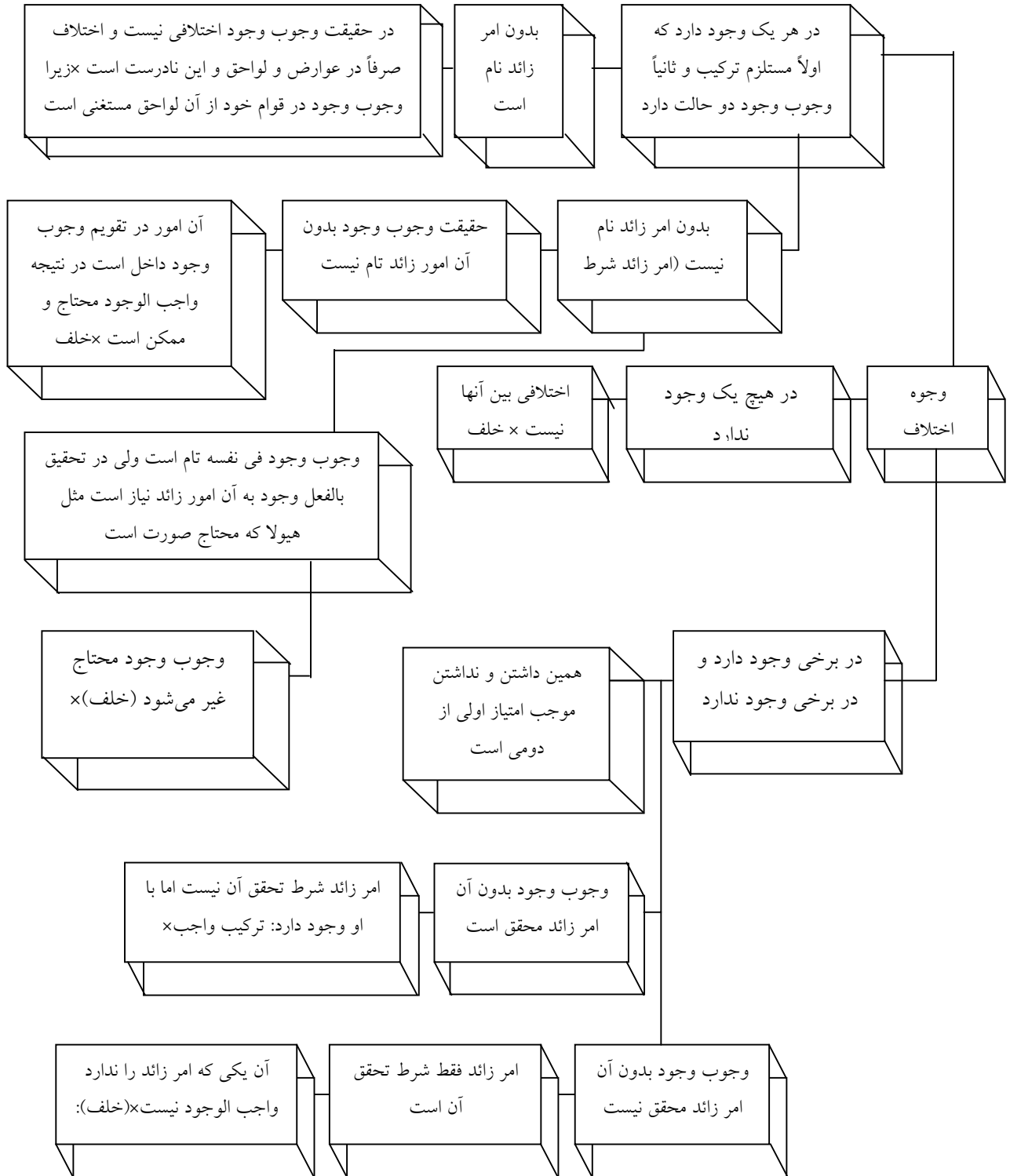
شیخ ملازمه مذکور را توجیه نمی کند و شاید بحث از این نکته که وجود ، اختیار ، قدرت و اراده بالذات همه در یک موجود جمع است را به بحث از توحید وا می گذارد . شیخ الرئيس در رساله عرشیه توحیدیه خود نیز برهانی برای اثبات باری تعالی و وحدانیت او ذکر کرده است {رسایل - ص ۲۴۳} که همان برهان وی در کتاب اشارات است .

پیش فرض: موجوداتی در واقع هستند که بر اساس حصر عقلی تقسیم موجود به واجب و ممکن یا در بین آنها واجب‌الوجودی هست که مطلوب ثابت است یا همگی ممکن‌اند که برای این مجموعه ممکنات استدلال زیر را می‌توان مطرح نمود. - تحلیل نموداری استدلال شیخ‌الرئیس عبارت است از یک قیاس ذوجهین موجب (دو شاخ سازنده) که شکل درختی آن را به صورت زیر می‌توان ترسیم نمود:



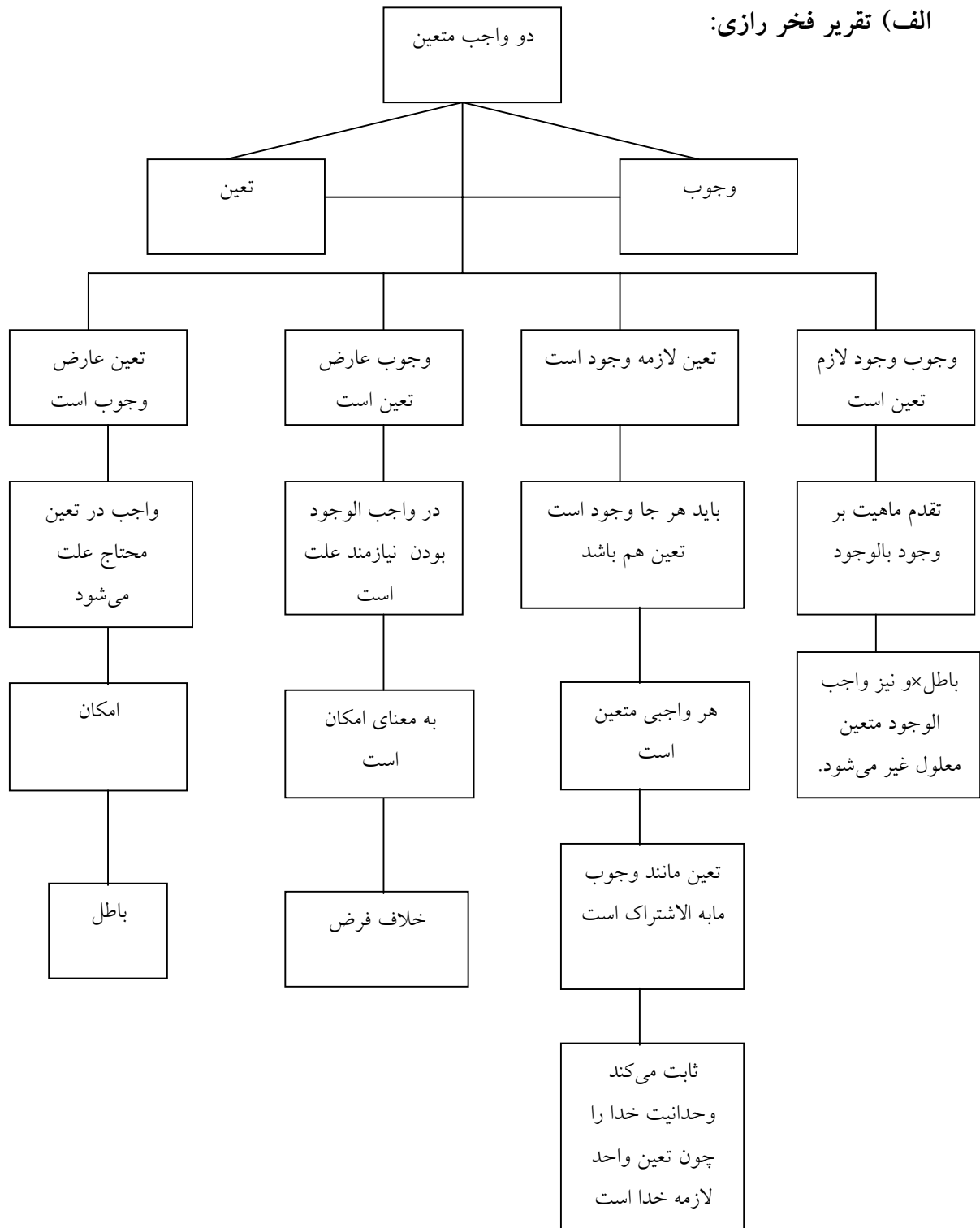
شکل درختی برهان توحید در «شفا» به صورت زیر است

فرض اولیه: اگر وجوب وجود معنای مشترک در امور متعدد باشد آنگاه آنها پس از اتفاق در وجوب وجود اختلاف خواهند داشت.



نتیجه: واجب الوجود واحد است

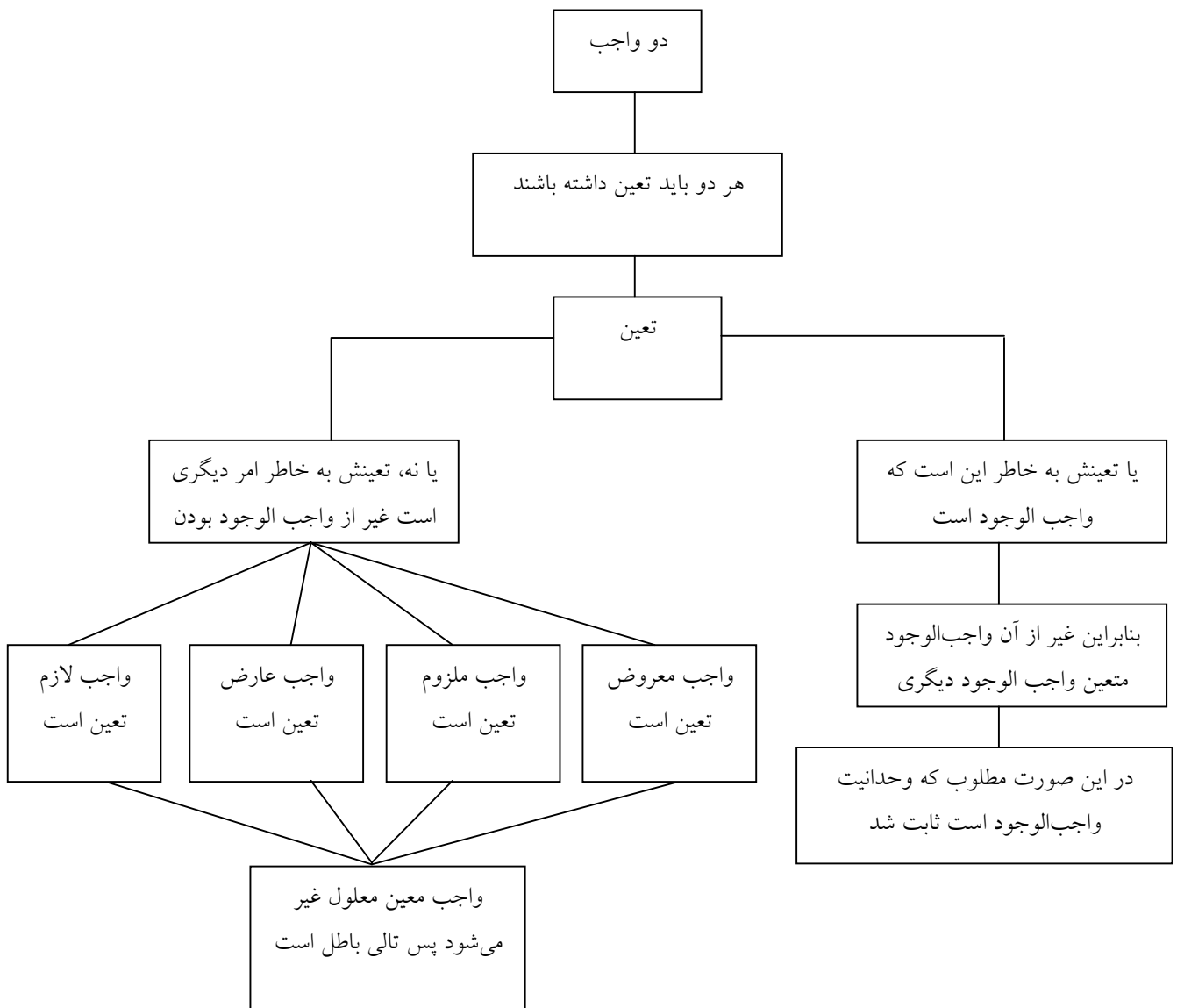
الف) تقریر فخر رازی:



ب) تقریر خواجه طوسی:

دو واجب هر دو باید تعیین داشته باشند زیرا واجب یعنی موجد و علت هستی و علت بودن منوط است به خود

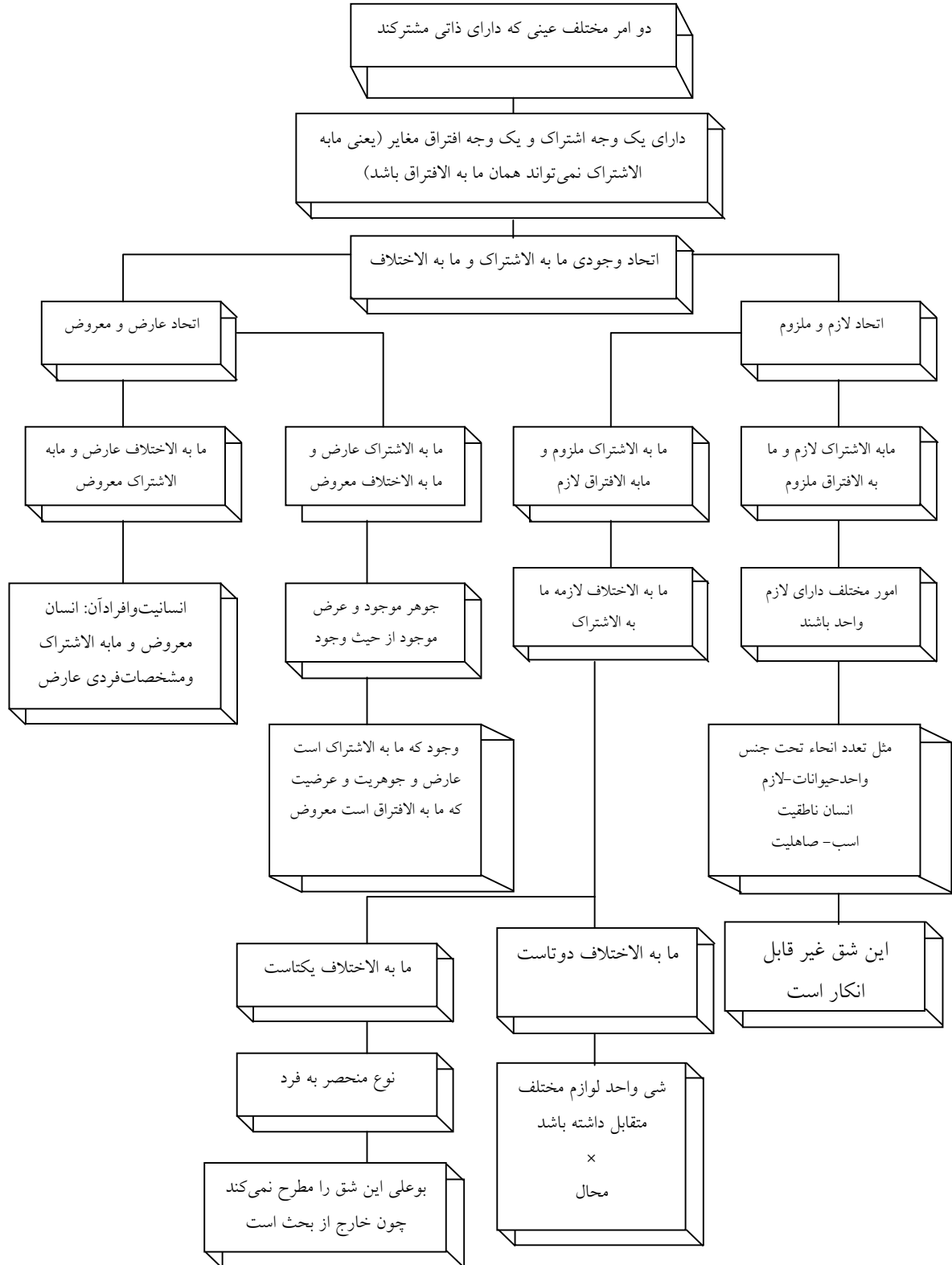
بودن و وجود هم مرتبط است با تعیین پس:



د) تقریر صاحب کتاب «البشارات فی شرح الاشارات»



بیان بوعلی در انحاء تعدد را به شکل زیر می توان ترسیم نمود:



براهین توحید نزد ابن سینا

ابن سینا پس از اثبات ذات واجب الوجود به بحث پیرامون توحید پرداخته است. و در کتابهای شفا- تعلیقات، اشارات. تنبیها و دیگر کتب خود نیز به این موضوع پرداخته و با دلایل متعددی در مقام اثبات توحید برآمده است اگر چه دلایل شیخ الرئیس شباهت بسیاری با هم دارند و در بسیاری از مقدمات و مبانی مشترک اند اما در اینجا با توجه به اختلافات هر چند اندک آنها را تقسیم بندی می کنیم.

برهان اول: استدلال اول بوعلی بر این مبتنی است که وجوب وجود نمی تواند معنی مشترک بین چند امر متعدد باشد. این استدلال که به شکل برهان خلف مطرح شده است بدین ترتیب است که وقتی واجب الوجود واحد نباشد آنگاه متعدد خواهد بود وقتی دو یا چند واجب الوجود داشته باشیم قطعاً بین آنها باید تمایز و تغایری وجود داشته باشد زیرا در صورتی که دو واجب الوجود مفروض هیچگونه تمایزی نداشته باشند در واقع یکی خواهند بود و این خلاف فرض است.

حال این وجه تمایزی که مطرح است به چند شکل قابل تصور است؟

الف) تمایز به تمام ذات

ب) تمایز به بعض اجزاء ذات

۵) تمایز به اموری که خارج از ذات به شمار می آیند و از عوارض و منضمات هستند

در مورد نخست که تمایز میان دو ماهیت به تمام ذات باشد، تمایز میان مقولات ده گانه را باید نام برد. چنانکه بین جوهر و عرض چنین است. برای مورد دوم که تمایز میان دوشی در بعض اجزاء ذات می باشد تمایز میان دونوع از یک جنس را می توان نام برد زیرا به طور مثال نوع انسان او نوع است تنها به واسطه فصل جوهری ممتاز می گردد. در مورد سوم که تمایز میان دو شیء به امور خارج از ذات می پذیرد اختلاف افراد از یک نوع را می توان شاهد آورد بطور مثال شخص علی و شخص حسن تنها در اموری که خارج از ذات آنان می باشد بایکدیگر متفاوت می باشد. اگر از مجموع عوارض مشخصه صرف نظر نماید دو فرد از یک نوع به هیچ وجه از یکدیگر ممتاز نمی باشند. حال اگر چند واجب الوجود داشته باشیم که وجه تمایز آنها به عوارض باشد:

این لواحق و عوارض:

۱- لازمه وجوب وجودند که در این صورت باید همه واجب الوجودها در آن اتفاق داشته باشند و این خلاف فرض است. x

۲- از ناحیه وجوب وجود نیستند بلکه از ناحیه دیگری هستند:

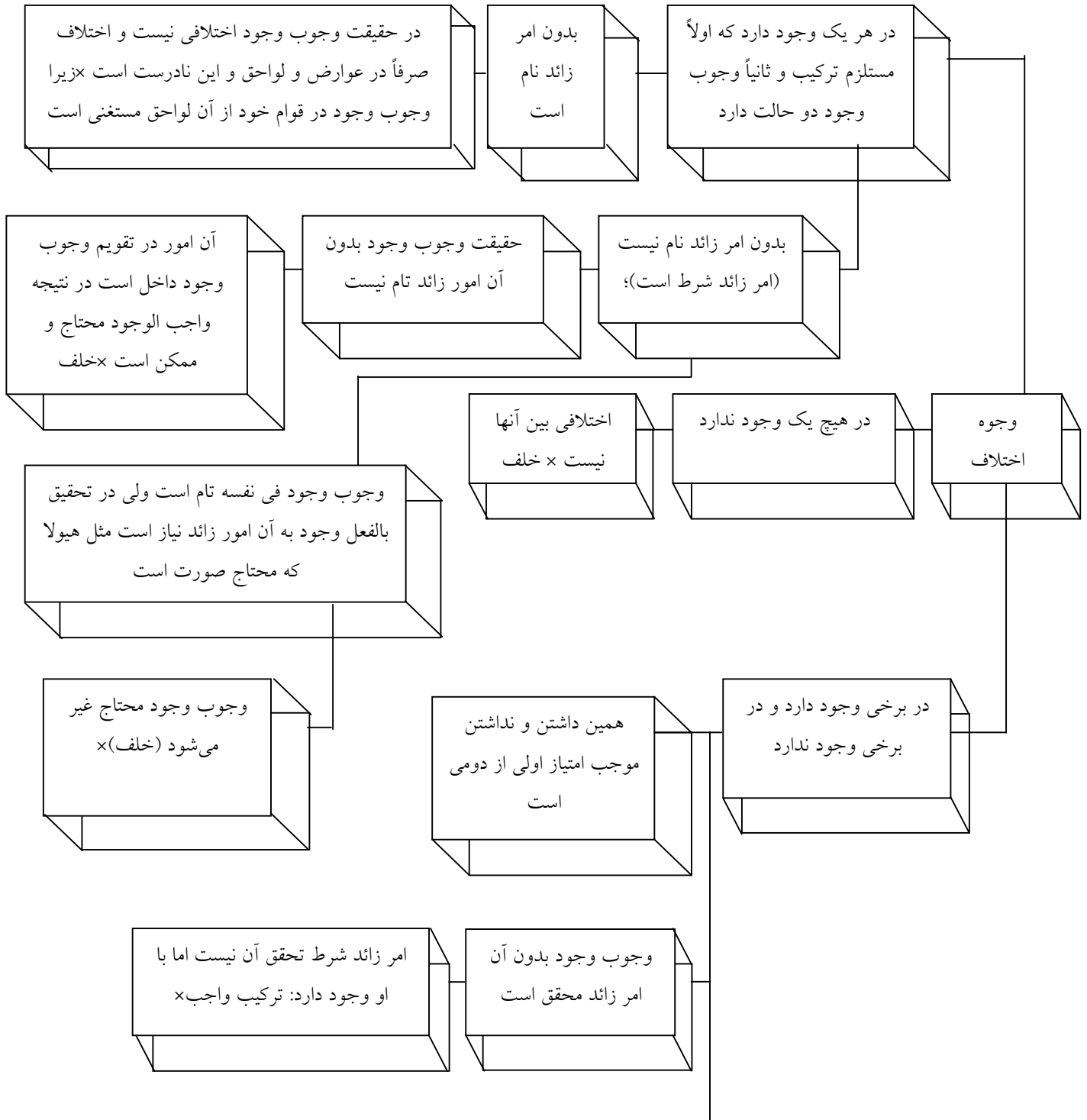
۲- الف) آن سبب خارجی معدوم است در نتیجه آن عوارض و لواحق معدومند پس تمایزی بین واجب

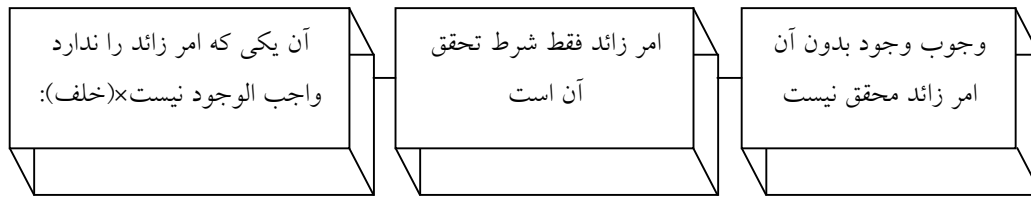
الوجودها نیست و همگی یک ذاتند. x (خلاف فرض) و یا هیچ واجب الوجودی محقق نیست x (خلاف فرض)

۲- ب) آن سبب خارجی موجود است پس واجب الوجود معلول و محتاج است و این محال است زیرا منافات با وجوب بذاته دارد.

شکل درختی برهان توحید در «شفا» به صورت زیر است

فرض اولیه: اگر وجوب وجود معنای مشترک در امور متعدد باشد آنگاه آنها پس از اتفاق در وجوب وجود اختلاف خواهند داشت.





نتیجه: واجب الوجود واحد است

برهان دوم:

برهان از طریق تعیین:

این برهان که هم در کتاب "التعلیقات" و هم صورت تفصیلی آن در "الاشارات و التنبیها" آمده است با دو مقدمه شروع می شود:

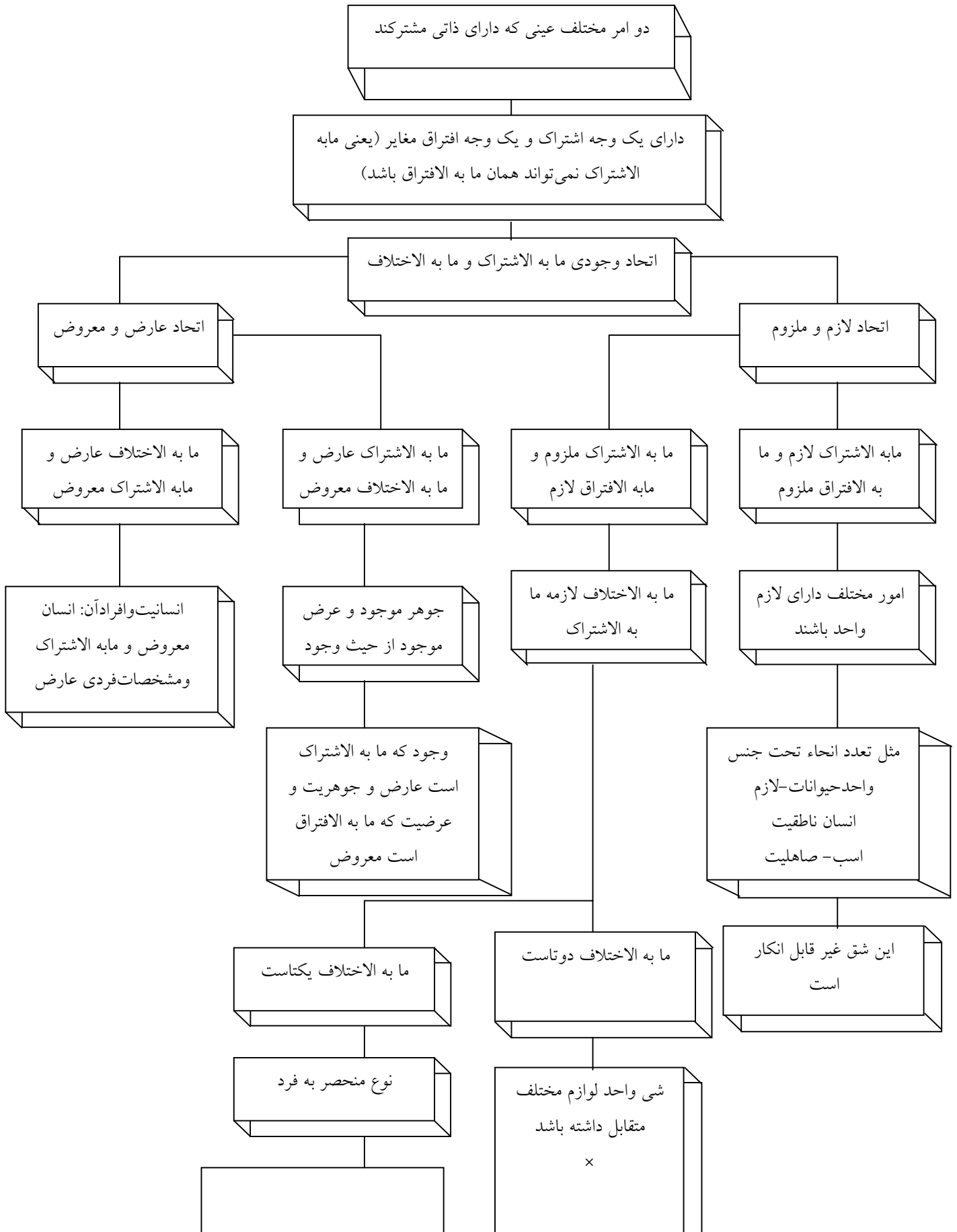
الف (بیان انحاء تعدد

ب) توضیح پیرامون سببیت ماهیت نسبت صفات و نیز تمایز محمول "وجود" با سایر محمولات

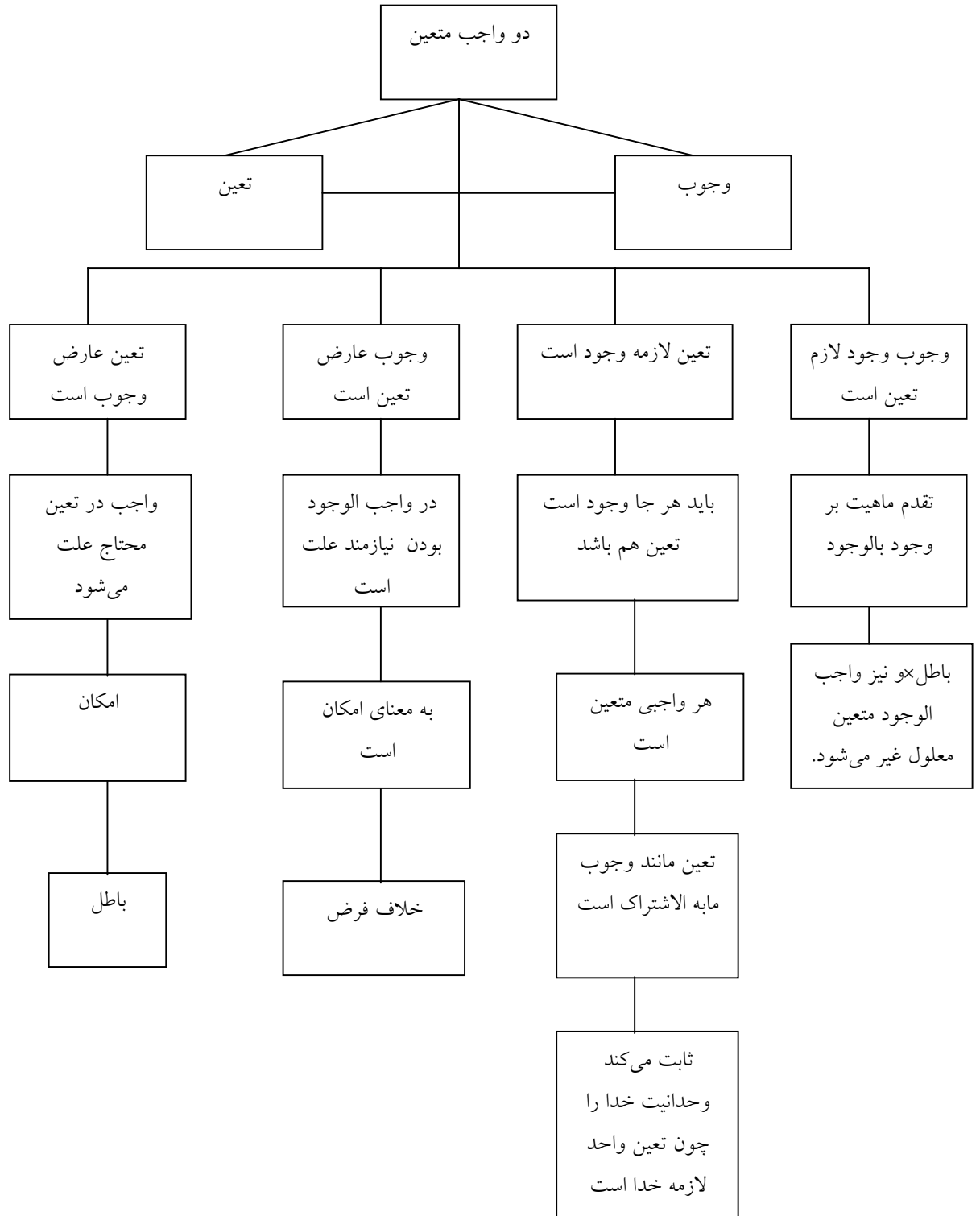
در مقدمه دوم بوعلی به تفاوت محمولها اشاره می کند و اینگونه بیان می دارد که محمول برای موضوع دو حالت دارد یا می تواند معلول موضوع باشد مثل زوجیت برای چهار و یا نمی تواند معلول موضوع باشد مثل وجود. سپس برای ماهیت این مساله را مطرح می کند که ماهیت با واسطه یا بی واسطه می تواند سبب برای اوصافی باشد. اما از آنجا که ماهیت به خودی خود چیزی نیست و حتی متصف به وصفی هم به خودی خود نیست بنابراین تا ماهیت موجود به وجود نشود سبب بی واسطه یا باواسطه برای هیچیک از اوصاف نیست اما در کلام شیخ الرئیس به این امر اشاره شده است که ماهیت سبب برای صفتی از اوصاف می شود و خواجه برای این مطلب به زوجیت مثال می زند که معلول ماهیت عدد "دو" می باشد. شیخ الرئیس همچنین برای سببیت با واسطه ماهیت مثال به فصل می آورد که سبب برای خاصه است و خواجه مثال ناطقیت را مطرح می کند که سبب است برای تعجب و نیز خاصه ماهیت نیز می تواند سبب برای خاصه دیگری باشد چنانکه تعجب سبب خندان بودن است.

خلاصه مطلب این است که ماهیت، سبب با واسطه یا بی واسطه خویش نمی شود ولی سبب با واسطه یا بی واسطه سایر اوصاف می شود در رابطه با سبب شدن ماهیت برای برخی از اوصاف مجددا باید متذکر شد که مادامی که وجود گام خود را در میان نهد و ماهیت را تحقق نبخشد محال است که ماهیت اتصاف به سبب بودن پیدا کند و یا موصوف به صفتی گردد.

بیان بوعلی در انحاء تعدد را به شکل زیر می توان ترسیم نمود:

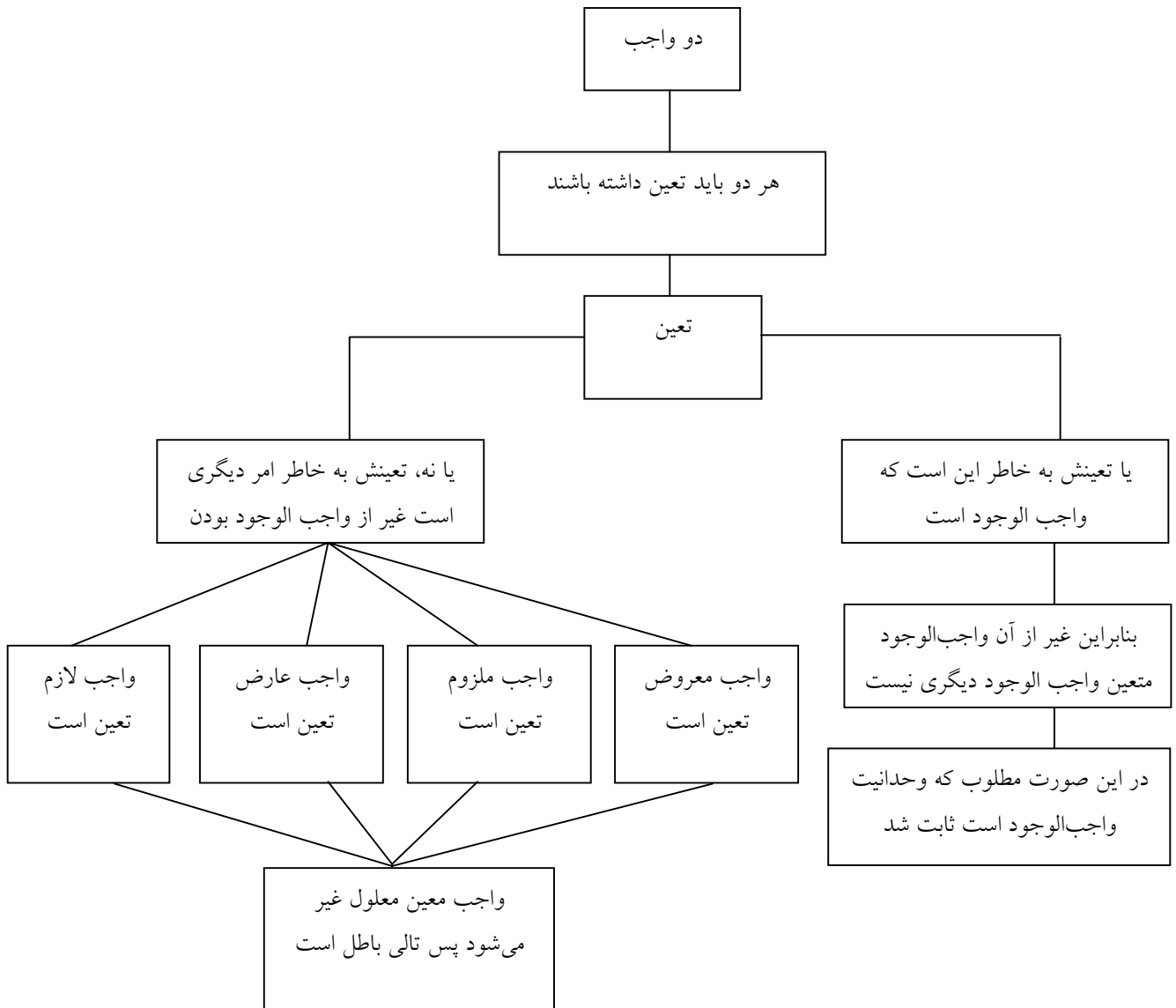


الف) تقریر فخر رازی:

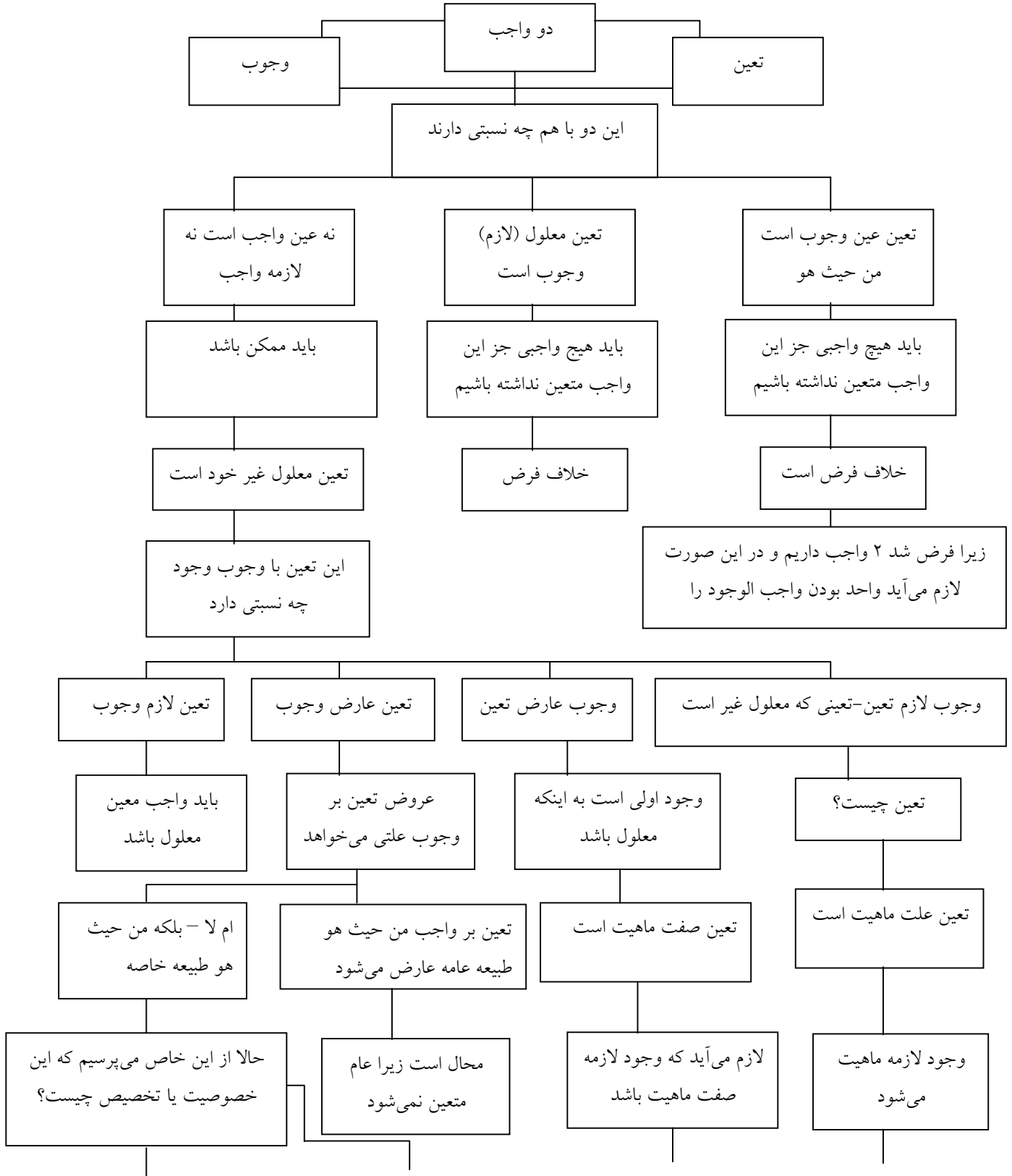


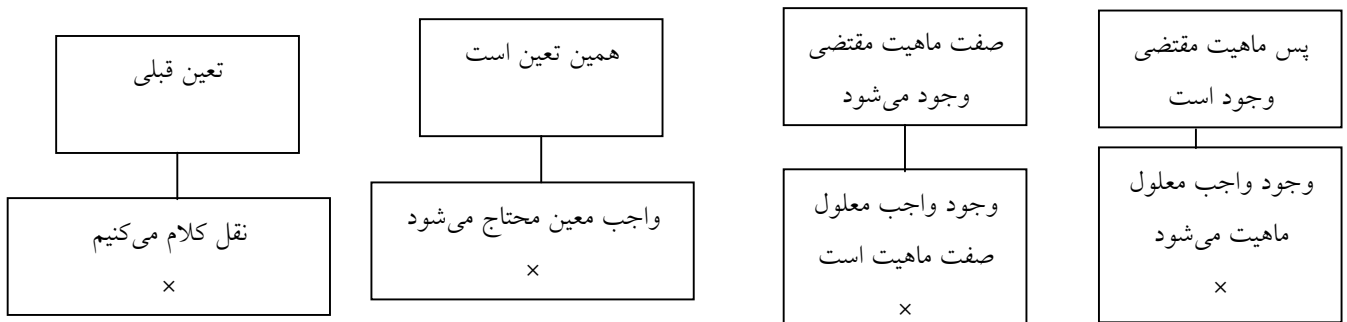
ب) تقریر خواجه طوسی:

دو واجب هر دو باید تعیین داشته باشند زیرا واجب یعنی موجد و علت هستی و علت بودن منوط است به خود بودن و وجود هم مرتبط است با تعیین پس:



ج) تقریر صاحب کتاب «البشارات فی شرح الاشارات»





تقریر برهان:

پس از اشاره به دو مقدمه برهان توحید به اصل برهان می پردازیم. استدلال بوعلی در تعلیقات و الاشارات شباهت کامل به یکدیگر دارد مضافاً بر اینکه در اشارات صورت مفصل تری از برهان تقریر شده است.

شیخ الرئیس می گوید واجب الوجودی که موجودیت آن محرز و مسلم است و وحدت یا تعدد آن تاکنون معلوم نشده از دو حال بیرون نیست: یا تعین ندارد یا تعین دارد.

فرض اول محال است زیرا چیزی که تعین ندارد نه تنها نمی تواند علت برای وجود ممکنات باشد بلکه خود نیز وجود ندارد. برای موجودیت شیء در خارج تعین و تشخیص لازم است و تا چیزی تعین و تشخیص پیدا نکند در خارج موجود نمی شود. قاعده این است که «الشیء ما لم یتشخص او یتعین لم یوجد». هنگامی که از قضیه شرطیه منفصله حقیقیه فوق شق اول که عدم تعین است باطل و محال باشد طبعاً شق دوم که تعین واجب الوجود است، درست خواهد بود. به خاطر این که عدم تعین واجب الوجود با وجود او ناسازگار است.

برهان سوم توحید: برهان از طریق کثرت و معلولیت

بیان دیگری که بوعلی در کتب خود آن را طرح کرده است این است که اصولاً کثرت مستلزم معلولیت است به عبارت دیگر کثرت اقتضای ذاتی هیچ طبیعتی نیست و هر کثرتی ناشی از غیر است.

توضیح این مطلب چنین است که وقتی اقتضای ذاتی یک معنایی «کثرت» باشد باید هر فردی از افراد آن حقیقت هم کثیر باشد زیرا طبیعت فرد همان طبیعت متکثر است و مفروض این است که این طبیعت - هر جا هست - به نحو کثرت خواهد بود و لذا به نحو «فرد» محقق نخواهد بود مگر آنکه آن فرد هم کثیر باشد و این تناقض و محال است. بر این اساس وقتی تحقق «فرد» ممکن نبود «کثرت» هم محقق نخواهد شد زیرا کثرت از «افراد» حاصل می شود.

نتیجه این بحث این است که چنین طبیعتی که کثرت مقتضای ذات آن است نه به صورت «واحد» و نه به صورت «آحاد» محقق نخواهد بود و هیچ مصداقی نخواهد داشت. لذا معلوم می شود که کثرت معنی واحد همواره به سببی خارجی است و «ذاتی» نیست: «تکثر المعنی الواحد یکون بسبب من خارج لامن ذاته» {

حاصل کلام این است که اگر ذات واجب تعالی کثیر باشد کثرت اقتضای ذات آن نخواهد بود زیرا در اینصورت واجب الوجود هیچ مصداقی نخواهد داشت پس کثرت در آن باید ناشی از غیر باشد و در اینصورت باید واجب الوجود معلول دیگری باشد که محال است. لذا اصولاً فرض کثرت در واجب تعالی ممکن نبوده و در نتیجه واجب تعالی واحد خواهد بود. " فان تکثر واجب الوجود و کان تکثره بذاته لم یکن واحداً اصلاً و لم تکن کثره ایضاً فیبطل ان یوجد الواحد من واجب الوجود فاذن لا یتکثر معنی واجب الوجود و واجب الوجود مشخص فی ذاته لا یتشخص بغير ذاته "

برهان چهارم: کثرت و مادیت

آخرین برهانی که بوعلی برای اثبات توحید واجب تعالی ذکر می‌کند برهانی است از طریق کثرت و ماهیت. این برهان که در آثار مهم شیخ از جمله شفا - اشارات و مبدا و معاد به آن اشاره شده است به گونه‌ای است که بیان قبلی یعنی اثبات توحید از طریق کثرت و معلولیت را نیز به نوعی در بر می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر برهان قبلی را می‌توان به این برهان برگرداند حاصل این برهان این است که هر ماهیت مجرد از ماده از آنجا که هیچیک از ملاکهای کثرت در آن نیست در مقام تحقق جر یک فرد نخواهد داشت و نوعش منحصر به فرد خواهد بود، همانطور که اگر ماهیت نوعیه‌ای دارای افراد متعدّد باشد لاجرم مجرد تام نبوده و مادی می‌باشد. بنابراین کثرت در طبیعت نوعیه واحد مستلزم مادی بودن آن طبیعت است.

نظری کلی به اقسام براهین توحید

پس از تبیین و توضیح برهان توحیدی شیخ رئیس ذکر نکته‌هایی حائز اهمیت است و اینکه :

حکمای الهی بر اهینی برای توحید آورده اند . چنان که براهینی برای اصل اثبات واجب از طرف آنها اقامه شده است . براهین توحید دو قسم است : ۱ - از راه آن که کثرت ، ملازم معلولیت است و معلولیت منافی است یا وجوب وجود ۲ - از راه اطلاق و صرافت و وجود محض بودن واجب

علی الظاهر اولین کسی که از طریق صرافت و انیت محضه واجب وارد شده است شیخ الاشراق است و کسی که این راه را صاف و کوییده کرده صدر المتالیهین است (مطهری - مجموعه آثار - ج ۷ - ص ۴۰) البته همانطوری که در طی بحث‌ها مطرح شد محور و موضوع برهان شیخ رئیس و واجب الوجود متعین است نه دو واجب الوجود ، قبلاً دیدیم که فخر رازی موضوع و محور برهان را دو واجب الوجود قرار داده است . به هر حال چه موضوع برهان توحید یک واجب الوجود باشد و چه دو واجب الوجود مضمول راه اول است زیرا که اگر تعین ناشی از ذات نباشد کثرت داخلی لازم می‌آید و کثرت مستلزم معلولیت است . اعم از داخلی و خارجی .

در برهان اول هم از میان وجوه تمایز شیخ رئیس حالت اول یعنی تمایز به تمام ذات را اساساً مطرح نکرده است و برخی گمان می‌کنند که همین سبب پیدایش شبهه ابن کمونه شده است اما آنچنانکه استاد مطهری نیز می‌گوید دلیل مطرح نشدن این قسم پیش فرض‌هایی است که خود بوعلی آنها را قبلاً تاسیس کرده است چرا که او وجوب وجود را عین ذات واجب الوجود می‌داند و لذا فرض دو واجب الوجودی که متباین به تمام ذات باشند اساساً فرض غلطی است چرا که این دو حداقل در وجوب وجود مشترک اند و این علت مسکوت نهادن آن است .

احکام و صفات حق تعالی

گفتار اول: در بیان احکام حق تعالی

خداوند تعالی واجب الوجود بذاته و لذاته است و واجب الوجود به حکم وجوب ذاتی اش دارای احکامی است. حکماء مهمترین این احکام را معمولاً رد بحث مواد ثلاث تحت عنوان "خواص واجب" مطرح می کنند. شناخت این احکام می تواند ما را در دستیابی به شاخص های کلی در نحوه "انتساب صفت به خداوند" یاری کند این سینا که تقریباً در همه کتابهای خود به دنبال بحث واجب تعالی و توحید او به بررسی احکام الهی پرداخته و مبحث صفات را نیز در ادامه آن بیان کرده است

۱- نفی ماهیت از خدا (الحق ماهیته انیته)

با توجه به مباحث گذشته معلوم شد که حق تعالی از آن جهت که حقیقتش عین هستی و وجود است و ماهیت به معنای ما یقال فی جواب ماهو ندارد، واجب الوجود است.

۲- نفی حدّ و برهان (واجب الوجود جنس و فصل ندارد)

-

-

-

- واجب الوجود ضدّ و ندّ ندارد

-

- ۸

-

۱۰- واجب الوجود خیر محض است

۱۱- واجب الوجود هم واحد است و هم احد

۱۲- واجب الوجود حق است

گفتار دوم: در بیان صفات حق تعالی

پس از اثبات مبدا نخستین و توحید الهی، ابتدا به تبیین احکام باری تعالی پرداختیم و اکنون نوبت به صفات می رسد. بحث احکام را قبل از بحث صفات توضیح دادیم چراکه شناخت احکام الهی می تواند ما را در دستیابی به شاخص های کلی در نحوه "انتساب صفت به خداوند" یاری کند.

ابن سینا در "اشارات و تنبیهات" صفات را به "صفات مقرر" و "صفات محض" تقسیم می کند و سپس صفات مقرر را به "صفت مقرر غیر مضاف" و "صفت مقرر مضاف" تقسیم می نماید و آن گاه صفات مقرر مضاف را دو

قسم می‌نماید، یکی آن صفتی که با تغییر در اضافه‌اش خودش تغییر نمی‌کند و دیگر آن وصفی که تغییر می‌کند.

غیر مضاف

نامتغیر با تغییر اضافه (قدرت)

مقرر

مضاف

متغیر با تغییر اضافه (علم به جزئیات به نحو جزئی)

صفات

اضافی محض (چپ و راست بودن)

مستندات قرآنی ابن سینا:

ابن سینا مسلمان متدینی بوده که در لابلای آثار وی این ویژگی به چشم می‌خورد و دین اسلام در ارائه نظریات فلسفی بوعلی الهامبخش وی بوده است. اما میزان استفاده وی از آیات قرآنی بسیار کمتر از شیخ اشراق است و تنها در چند مورد زیر از آیات وحی استفاده کرده است:

۱ - کتاب "الاشارات و التنبیها" - ۲ مورد - ص ۶۶ - در ادامه "اثبات واجب تعالی" - آیه: سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم ... / اولم یکف بریک انه علی کل شیء شهید.

۲ - کتاب "التعلیقات" - ۱ مورد - ص ۷۰ - بحث صفات واجب الوجود - آیه: شهد الله انه لا اله الا هو

۳ - کتاب "النجاه" - ۱ مورد ص ۳۰۷ - در بحث معاد - ان الحسنات یذهبن السیئات (قسمتی از آیه ۱۱۴ سوره

هود)

۴ - کتاب "دانشنامه علایی" - ۳ مورد - ص ۱۲۷ - درباره پیدا کردن حکیمی واجب الوجود - سوره طه آیه ۵۳

- سوره اعلی آیه ۳ - سوره شعرا آیه ۷۹

۵ - کتاب عیون الحکمه - ۲ مورد - ص ۲۱ و ص ۱۲۲ - در باب: طبیعت نفس و صفات واجب تعالی

دد اوتی خیرا کثیرا - تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام (آیه آخر سوره الرحمن)

۶ - کتاب "رسائل" دو مورد ص ۲۸۲ - ص ۲۸۳ - در بحث ذکر و نیز عرفان - آیه: والذین جاهدوا فینا لنهدینهم

سبلنا و ان الله لمع المحسنین

ابن سینا در کتاب "شفا" به آیاتی از قرآن استناد نکرده و در مجموعه رسائل بوعلی به تفسیر ۳ - سوره توحید -

ناس - فلق از قرآن پرداخته است.

منابع مأخذ

- ابن سینا، حسین بن عبدالله:
 الاشارات و التنبيهات، قم، نشر بلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۵، ج ۳
 التعليقات، تصحيح عبد الرحمان بدوی، مرکز نشر، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴
 رسائل، قم، نشر بیدار
 رساله "حدود" یا تعریفات، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶
 الشفاء، الالهيات، قاهره، ۱۳۸۰ ه.ق.
 المباحثات، قم، نشر بیدار
 المبدأ و المعاد، تصحيح عبدالله نورانی
 النجات، الالهيات، ترجمه سید یحیی یثربی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷
 ابن کمونه، عزالدوله حسن بن هبه الله:
 التنقيحات، تصحيح سید حسین سید موسوی، پایان نامه دکتری، راهنمایی غلامحسین ابراهیمی دینانی، دانشگاه تهران،
 ۱۳۷۴
 جوادى، محسن:
 درآمدی بر خداشناسی فلسفی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵
 حائری مازندرانی، محمد صالح:
 حکمت بوعلی سینا، ۱۳۴۱، ۵ مجلد
 حجازی، سیده لیلا:
 - تصحيح البشارات فی شرح الاشارات، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنمایی احد فرامرز قراملکی، دانشگاه تهران،
 دانشکده الهیات، ۱۳۷۸
 الرازی، فخر الدین:
 الانارات فی شرح الاشارات، تصحيح فرح پور، پایان نامه دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، راهنمایی عبدالله نورانی ۱۳۷۴
 سید موسوی، سید حسین:
 تصحيح التنقيحات ابن کمونه، پایان نامه دکتری، راهنمایی غلامحسین ابراهیمی دینانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
 صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا):
 و الحکمه المتعالیه (الاسفار الاربعه)، قم، مصطفوی، ۹ جلد
 اسرار الآيات، تهران، نشر انجمن حکمت فلسفه، ۱۳۶۰ ه.ش
 طباطبائی، سید محمد حسین:
 نهایه الحکمه، قم، انتشارات جامعه مدرسین

اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۵

طوسی، نصیر الدین:

شرح الاشارات و التنبیها، ابن سینا، قم، نشر البلاغه، جلد سوم

فرازمز قراملکی، احد:

جزوه درسی شرح اشارات، نمط ۴، دانشکده الهیات دانشگاه تهران

فولادوند، محمد مهدی:

ترجمه رساله "حدود" ابن سینا، تهران سروش، ۱۳۶۶ ه.ش

مطهری، مرتضی:

درسهای الهیات شفا، تهران، حکمت، سه جلد

پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵

مجموعه آثار، صدرا، ج ۶ و ۷

مقالات فلسفی، انتشارات صدرا، چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۵

مهدوی، یحیی:

فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، تهران، ۱۳۳۲ ه.ش

یثربی، یحیی:

ترجمه الهیات نجات، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷